

خبر

در اقدامی مسئولانه با همکاری داوطلبان و کارکنان محک محیط اطراف بیمارستان محک پاک سازی شد کارمندان و داوطلبان محک به مناسبت روز جهانی محیط زیست در اقدامی مشترک برای پاک سازی محیط اطراف بیمارستان محک کنار هم جمع شدند. مرجان رضوانی، مدیر ارشد خیریه مؤسسه خیریه محک، از برگ‌زاری اقدامی داوطلبانه و ساده اما مؤثر در آستانه روز جهانی محیط زیست خبر داد و گفت: حفاظت از محیط زیست، همواره بخش جدایی‌ناپذیر نگاه توسعه‌محور و مسئولانه مؤسسه محک بوده است. او ادامه داد: به همین دلیل هم‌زمان با روز جهانی محیط زیست با همکاری کارمندان و داوطلبان محک در اقدامی مشترک برای پاک‌سازی محیط اطراف بیمارستان محک کنار هم جمع شدیم و با هم زباله‌های رهاشده را از دل طبیعت جمع کردیم تا نشانی از مسئولیت‌پذیری اجتماعی‌مان به زمین، شهر و نسل‌های آینده باشد. رضوانی افزود: پسماند‌های جمع‌آوری‌شده نیز طبق روال مشخص و با همکاری شهرداری، به طور ایمن منتقل شدند. مدیر ارشد خیریه مؤسسه خیریه محک ضمن اظهار امیدواری از اینکه چنین اقداماتی بتواند در راستای مسئولیت اجتماعی محک برای حفاظت از محیط زیست قلمداد شود، تأکید کرد:



تلاش ما در مؤسسه محک این است که بتوانیم در آینده نیز با همکاری داوطلبان و همکاران خود اقدامات سازنده دیگری را دراین‌باره انجام داده و نشان دهیم که اقدامات ما به‌مثابه بخشی از راهبردهای کلان محک در مسیر خلق آینده‌ای سالم‌تر برای کودکان امروز و نسل‌های فرداست.

گزارش

خیابان‌های دلهره

به گفته او، از طرف دیگر، عواملی مانند ضعف در قوانین، مشکلات محیشتی، بیگاری، تبعیض، شکاف طبقاتی روزافزون، نظام آسیب‌دیده اجتماعی در حوزه خانواده، فقدان برنامه جامع در حوزه تربیتی و فرهنگی و ناکامی‌هایی که افراد در جامعه تجربه می‌کنند، بستری مناسب برای بروز رفتارهای خشونت‌بار توسط افراد ناکامی که نمی‌توانند رفتار خود را مدیریت کنند، فراهم می‌کند؛ افرادی که نه تحت آموزش مناسبی بوده‌اند و نه فرصتی برای مهارت‌آموزی داشته‌اند.
به باور محمدی، «جامعه‌ای که عدالت اجتماعی» در آن کم‌رنگ است، بخشی از جامعه به سمت بروز رفتارهای ناهنجار و بزه حرکت می‌کند؛ «همه خفت‌گیری‌ها و زورگیری‌ها و سرقت‌هایی که اخبار آن منتشر می‌شوند، ممکن است به قتل هم منجر شوند. قربانی این بزه‌ها هم عمداً زنان هستند؛ زیرا آنها برای بره‌کاران طعمه‌های راحت‌تری به شمار می‌آیند. چنان‌که در ماجرای قتل «الهه حسین‌نژاد» شاهد بودیم که این فاجعه زمان سرقت گوشی او و مقاومت الهه در برابر سارق رخ داد». این جامعه‌شناس به تأثیر و تأثر جامعه مدرسلاسر بر ناامنی زنان هم اشاره می‌کند: «نتیجه این رفتارهای خشونت‌بار و تکرار جرائم هم افزایش بستری‌های ناامنی در جامعه و افزایش استرس به‌ویژه در میان زنان می‌شود. زنان بخش تأثیرگذار جامعه هستند، اگر آنها دچار احساس ناامنی شوند، کلیت جامعه احساس فقدان امنیت روانی می‌کند».
محمدی این را هم اضافه می‌کند که روزانه میلیون‌ها نفر در جامعه که سلامت تردد می‌کنند اما وقوع اتفاقاتی مانند قتل الهه، شرایط روانی جامعه در حوزه امنیتی را به‌شدت منفی می‌کند: «این احساس ناامنی باعث ورود آسیب به سرمایه اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی و بروز رفتارها و تعاملات همراه با اضطراب در جامعه می‌شود. چنین جامعه‌ای نمی‌تواند در حوزه شکل‌گیری خانواده موفق، تعلیم و تربیت موفق و… توفیقی حاصل کند و حتی کارکردها و ساختارهای اجتماعی دچار یک فروپاشی فاجعه‌بار می‌شوند. در چنین شرایطی امکان برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری برای آینده جامعه وجود نخواهد داشت».
بر اساس اعلام او، اگر در جامعه ما قوانین حمایتی قدرتمندی در حوزه زنان وجود داشت و شاهد ضعف عملکرد در این حوزه نبودیم، بستر لازم برای خودباوری زنان و ایجاد عدالت جنسیتی هم شکل می‌گرفت. در چنین شرایطی مجرمان نمی‌توانند به‌راحتی نسبت به یک زن مرتکب جرم و خشونت شوند؛ زیرا می‌دانند قوانین به‌شدت از زنان حمایت می‌کند درحالی‌که امروز حتی تعرض کلامی نسبت به زنان در معابر عمومی با هیچ بر خوردی مواجه نمی‌شود.

فقر؛ علت اصلی ارتکاب جرم

عبدالصمد خرّم‌شاهی، حقوق‌دان و وکیل دادگستری، فقر و نابرابری حقوق میان زنان و مردان را دو عامل مهمی می‌داند که در به خطر افتادن امنیت جامعه و به‌ویژه زنان نقش‌ی مهم ایفا می‌کنند. او با طرح این سؤال که چرا در جامعه ما جرائم روندی صعودی دارند و کاهش نمی‌یابند، می‌گوید: «برای پاسخ به این سؤال باید بررسی شود که آیا مسئولان و دولتمردان، در جهت ریشه‌کن‌کردن علل و عواملی که موجب وقوع این‌گونه فجایع و جرائم می‌شوند، دست به اقدامات لازم و گسترده‌ای زده‌اند یا هنوز هم مسئولان ما محق فاجعه را احساس نکرده‌اند؟ پاسخ به این سؤالات منفی است. چرا چنان بی تفاوت بوده‌ایم که هزارگاهی امنیت جامعه و افکار عمومی به هم می‌ریزد و شهروندان احساس ناامنی کنند؟». خرّم‌شاهی بر ضرورت احساس امنیت و آرامش در میان شهروندان به عنوان ویژگی یک زندگی شهری تأکید می‌کند: «اگر این احساس از جامعه رخت بیند، طبیعتاً جامعه با مشکلات بیشتری مواجه خواهد شد. از قدیم گفته‌اند هیچ انسانی مجرم به دنیا نمی‌آید، بلکه مجموعه‌ای از علل و عوامل است که منجر به به‌هکاری می‌شود که رأس همه این علل و عوامل «فقر» است. مسائلی مانند نداشتن امنیت شغلی، فقدان مسکن، دغدغه‌های معیشتی، فقدان تفریحگاه‌ها و امکانات فرهنگی مناسب و ایجاد شکاف طبقاتی روزافزون در جامعه، همگی از عوامل بسترساز وقوع جرم هستند».

نابرابری زنان و مردان در قوانین

این حقوق‌دان به مسئله «امنیت زنان» در قوانین هم اشاره می‌کند: «در عمل شاهدیم که حمایتی از حقوق زنان نمی‌شود. لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت سال‌هاست در مجلس معطل مانده و هنوز تصویب نشده. در این لایحه بر حمایت‌های خاص از امنیت زنان تأکید شده است در حالی که حجاب از یک مسئله فرهنگی تبدیل به یک معضل کرده‌اند؛ آن هم در شرایطی که شورای عالی امنیت ملی اجرای این مصوبه را به صلاح ندانسته است. قطعا کار فرهنگی هیچ‌گاه با ارباب، تهدید و اجبار نتیجه ندهاد. از طرف دیگر، دوربین‌هایی که کوچک‌ترین رفتارها را ثبت می‌کنند، باعث تشویش خاطر زنان می‌شود و بازتاب مثبتی ندارد». او درباره تأثیر رفتارهای انجام‌شده نسبت به زنان بر سر مسئله حجاب و جری‌ترشدن به‌هم‌کاران نسبت به آنها هم می‌گوید: «وقتی نگاه حمایتی نسبت به زنان کمتر می‌شود، چنین اتفاقی هم دور از ذهن نیست. مثلاً به موضوع قتل‌های ناموسی توجه کنید. سال‌ها پیش فصلنامه پژوهشی نیروی انتظامی گزارشی منتشر کرد که نشان می‌داد بخش زیادی از قتل‌هایی که در جامعه انجام می‌شود، همین قتل‌های ناموسی است».

از خشم تا سوگواری دیجیتال ؛ تحلیل آماری از انتشار اخبار ناپدید ی گشته شدن «الهه حسین نژاد»

درباره قتل یک زن و روان زخمی جامعه



دیگری» تغذیه می‌شد. مهاجر افغان، به عنوان نماد یک تهدید خارجی، بلافاصله در جایگاه «دیگری خطرناک» قرار گرفت؛ گویی با طرد او، می‌توان خشونت را نیز از جامعه زدود. این پدیده، چیزی فراتر از نژادپرستی فردی است. آنچه در این‌میان رخ داد، نمونه کلاسیکی از «دیگری‌سازی» بود؛ مکانیسمی روانی-اجتماعی که طی آن، جامعه تلاش می‌کند مسئولیت خشونت درونی را با فراقتنی به بیرون، از دوش خود بردارد. چنین فراقتنی‌هایی، در شرایطی که نهادهای رسمی اعتماد عمومی را از دست داده‌اند و ناتوان از پاسخ‌گویی سریع و شفاف‌اند، شدت بیشتری می‌یابند. در این حالت، قربانی واقعی به حاشیه می‌رود و تمام تمرکز به هیولایی خیالی منتقل می‌شود که ریشه در تصویرهای تاریخی از «دیگری مهاجم» دارد.

تضاد تلخ این وضعیت، زمانی بیشتر عیان شد که بسیاری از همان کاربران، در مواجهه با خبر تجاوز جمعی چند ورزشکار ایرانی به زن کرای در جریان بازی‌های آسیایی، سکوت کردند یا حتی تلاش به نادیده‌گرفتن ماجرا داشتند. این «اخلاق انتخابی» در مواجهه با خشونت، پرسشی جدی را پیش می‌کشد: چرا جامعه، در مواجهه با خشونت از درون خود، کرخت است. اما در برابر مهاجری بی‌نام، واکنشی هیجانی و طردگرایانه دارد؟ آنچه در نهایت از این وضعیت باقی می‌ماند، نه‌فقط یک خشونت فیزیکی، بلکه خشونتی گفتمانی و ملی‌گرایانه است که قربانی واقعی را می‌بلعد و به‌جای آن، از بدن یک زن، صحنه‌ای برای نمایش اضطراب‌های هویتی می‌سازد. قتل الهه به‌جای آنکه فرصتی برای گفت‌وگوی جمعی درباره امنیت زنان باشد، به میدان نزاع‌های قومی، اضطراب‌های ملی و روایت‌های آلوده به نژاد بدل شد. این‌گونه، فاجعه نه‌فقط سوزۀ سوگواری، بلکه سوزۀ مصادره گفتمانی نیز می‌شود؛ آن‌هم به دست جامعه‌ای که خود هنوز آمادگی مواجهه با زخم‌هایش را ندارد. بازنمایی یکی دیگر از اتفاقاتی را که بعد از قتل رقم خورد، می‌توان در توییت رضا رشیدپور مشاهده کرد. رضا رشیدپور در تویییتی پیشنهاد داد که زنان هنگام خروج از خانه در شب، موقعیت مکانی خود را با خانواده یا دوستان خود به اشتراک بگذارند. این توصیه، در ظاهر کنشی خیرخواهانه برای امنیت است، اما در لایه‌های عمیق‌تر، بازتاب‌دهنده نوعی گفتمان محافظه‌کارانه پدرسالارانه است؛ همان گفتمانی که به‌جای اصلاح ساختارهای اجتماعی، قانونی یا نهادی تأمین امنیت، مسئولیت را بر دوش قربانیان بالقوه می‌گذارد. نتیجه چنین نگرشی، انتقال بار ناامنی از سیستم به فرد است؛ آن‌هم به‌ویژه زنانی که همواره تحت نظارت، قضاوت و کنترل اجتماعی یا خانوادگی بوده‌اند.

درواقع این‌گونه توصیه‌ها به شکل غیرمستقیم، پیام «اگر اتفاقی بیفتد، تقصیر خودت است» را القا می‌کنند. گفتمان «مراقب خودت باش» به‌جای «چرا ساختارها امن نیستند»، تبدیل به ابزاری برای کنترل بیشتر بدن زنانه می‌شود. در چنین شرایطی، به‌جای آنکه افکار عمومی بر اصلاح قوانین، پاسخ‌گویی پلتفرم‌ها یا آموزش عمومی متمرکز شود، فشار مجددی بر زنان وارد می‌شود تا رفت‌وآمد خود را محدود یا از «رفتار پرریسک» خودداری کنند؛ گویی حضور شبانه یک زن، پیش‌فرضی برای تهدید است. این امر نه‌تنها وضعیت امنیتی را بهبود نمی‌بخشد، بلکه چرخه سرزنش قربانی را تداوم می‌بخشد.

یکی از نخستین و ملموس‌ترین عوارض چنین توصیه‌هایی، افزایش محدودیت‌های خانوادگی بر دختران و زنان جوان است. خانواده‌هایی که از پیش نگران و محافظه‌کارند، این دست هشدارها را به عنوان مجوزی برای ممنوعیت خروج شبانه، کنترل تلفن همراه یا پایش بیشتر زندگی روزمره فرزندان خود تلقی می‌کنند. در چنین فضایی، ترس مشروع جامعه، به کنترل غیرمشروع بدل می‌شود و بار دیگر به‌جای آنکه قاتل یا ساختارهای ناکارآمد مورد بازخواست قرار گیرند، این دختران و زنان‌اند که باید بهای خشونت مردانه را با انزوا، نظارت و خاموشی بپردازند.

روان‌شناسی سایبری: سوگواری، خشم و خستگی

نمودار تحلیل عواطف کاربران در روزهای پس از قتل الهه حسین‌نژاد، نشان می‌دهد که سه عاطفه اصلی در میان هزاران توییت بازتاب یافته‌اند: غم، عصبانیت و انتظار. محمدعلی سلطانی، پژوهشگر روان‌شناسی سایبری، در این زمینه می‌گوید: «در نخستین روزها، غم، عاطفه مسلط بود؛ نشانه‌ای از شوک جمعی، همدردی و نوعی فلج عاطفی ناشی از تراژدی. کاربران در این مرحله، بیشتر از آنکه به قضاوت یا واکنش سیاسی بپردازند، صرفاً از اندوه ناپدیدشدن و مرگ زنی جوان سخن می‌گفتند؛ لحظه‌ای از پژووش «واکاوای روایات آزار جنسی در توییت فارسی» نیز مشاهده شده است. در این معنای زمانی که میدان دیجیتال، به آیینی عمومی برای تجربه جمعی فقدان بدل می‌شود. سلطانی می‌گوید: «با افشای جزئیات تکان‌دهنده قتل و انتشار چهره قاتل، دومین موج احساسی در قالب خشم و ترس بروز یافت. این مرحله هم‌زمان با افزایش عاطفه «انتظار» یا همان مطالبه‌گری بود. کاربران خواستار شفافیت، پیگیری فوری و پاسخ‌گویی از سوی پلیس و دستگاه قضایی شدند. اما آنچه این پویایی را از گذشته متمایز می‌کرد، سرعت و شدت انتشار است؛ عواطف با فرانس بالایی در شبکه‌های اجتماعی تکرار شدند و پدیده «سرایت هیجانی» عملاً موجب گسترش خشم و اضطراب در مقیاسی وسیع شد که پژوهش‌های زیادی نشان داده‌اند توییت فارسی در واکنش به وقایع خشونت‌بار، مستعد شکل‌گیری میکروجموع عاطفی و تسریع چرخه هم‌دردی تا خشم است». همان‌طور که در برخی پژوهش‌ها هشدار داده شده است، تکرار بیش از حد محتوای خشونت‌بار، روایت‌های دردناک و تصاویر دلخراش، به مرحله‌ای از «فرسودگی هیجانی» می‌انجامد؛ حالتی از خستگی روانی که در آن کاربران به‌تدریج دچار بی‌حسی، انزوا یا حتی انکار می‌شوند. مطالعات جدید در زمینه روان‌شناسی سایبری تأکید دارند که این فرایش، اگر بدون مداخله جمعی یا نهادی باقی بماند، می‌تواند منجر به فروپاشی «طرفیت واکنش اخلاقی» جامعه شود؛ یعنی همان لحظه‌ای که کاربران، از بس رنج دیده‌اند، دیگر به رنج جدید واکنش نشان نمی‌دهند. در این‌میان کنشگری سایبری نیز که در ابتدا با افشای هویت قاتل، سازمان‌دهی کارزارها و هشتگ‌سازی اوج گرفته بود، در سایه خستگی عمومی و بی‌اعتمادی به پاسخ‌گویی رسمی، به‌تدریج از شور به بی‌ثربودن گرایید. این چرخه حرکت از غم، به خشم، به مطالبه‌گری و در نهایت به فرایش، تصویری دقیق از روان جمعی یک جامعه خسته ولی بیادار در عصر دیجیتال ارائه می‌دهد.

درنهایت قتل الهه حسین‌نژاد، صرفاً یک جنایت فردی نبود، بلکه نقطه تمرکز چهار بحران هم‌زمان در جامعه ایران بود: ناامنی ساختاری در زندگی روزمره زنان، بی‌اعتمادی به برخی نهادهای رسمی، فوران حافظه جمعی از آزارهای جنسی و شکاف‌های گفتمانی که هر واقعه را به میدان نزاع‌های هویتی بدل می‌کنند. این تقاطع بحرانی، نشان می‌دهد که مسائل مربوط به امنیت زنان را نمی‌توان به توصیه‌های فردی یا راهکارهای تکنولوژیک ساده تقلیل داد. آنچه رخ داد، نه‌صرفاً محصول اختلال یک فرد، بلکه انعکاسی از اختلالی اجتماعی است. در این‌میان شبکه‌های اجتماعی اگرچه نقشی کلیدی در احضار همدلی، خشم، مطالبه‌گری و افشاسازی بازی کردند، اما خود نیز به میدان فشار روانی، قطعی‌سازی و بازتولید خشونت بدل شدند. همان فضایی که امکان سوگواری دیجیتال و همبستگی فراهم می‌کرد، در لحظه‌ای دیگر به صحنه مصادره بدن زنانه، خشونت گفتاری و فراقتنی قومی تبدیل شد. این دوگانه پیچیده، ویژگی فضای دیجیتال است؛ جایی که صداها می‌توانند شنیده شوند، اما اگر پاسخی نباشد، تبدیل به پژواک اعتمادی می‌شوند. در غیاب سیاست‌های نهادی شفاف و همراه، فضای مجازی به تپه‌هایی قادر به ترمیم روان اجتماعی نیست.

جامعه‌ای که چنین مرگ‌هایی را تجربه می‌کند، باید بتواند پرسش‌های درست‌تری بپرسد: چه می‌خواستیم نشویم که حالا مجبور به شنیدنش شدیم؟ چه سازوکارهایی، چه گفتمان‌هایی و چه نهادهایی مسئول این تکرار خشونت‌اند؟ راه نجات نه در سکوت بیشتر، نه در انداختن بار مسئولیت بر دوش زنان و نه در دشمن‌سازی‌های قومی است. فقط با دبدین، شنیدن و پاسخ‌دادن به صدای زنان می‌توان به بازسازی اجتماعی اندیشید؛ نوعی بازسازی که از دل سوگ، اما با اراده تغییر ممکن است. فضای دیجیتال، اگر چه پراشوب و شکننده است، اما هنوز شاید یکی از معدود میدان‌هایی باشد که در آن می‌توان حقیقت را به صدای بلند گفت، به شرط آنکه این صداها، به کنش و ساختار نیز راه یابد.

خبرخوان

دستور رئیس قوه قضائیه در پرونده «الهه»

رئیس قوه قضائیه گفت: «خطاب به مرجع قضائی ذی‌ربط که پرونده خانم «الهه حسین‌نژاد» را مورد رسیدگی قرار می‌دهد، تأکید شده که در نهایت دقت و سرعت، پرونده را مورد رسیدگی قرار دهد و وفق قانون اقدام به محاکمه منہم شود.»

غلامحسین محسنی‌اژه‌ای با اعلام اینکه نباید اجازه نشر و فراگیرشدن شایعات را در این قضایا داد، افزود: «امنیت روانی مردم بدین واسطه مخدوش می‌شود؛ در این قبیل موارد باید توجه داشت که ممکن است فرضیات و بافته‌های اولیه تحقیقات با نتایجی که در ادامه تحقیقات حاصل می‌شود، تفاوت داشته باشد؛ بنابراین در ضمن اینکه باید یافته‌های تحقیقات را به دقت برای مردم اطلاع‌رسانی کرد، اما از نشر شایعات، حدسیات و گمانه‌زنی‌ها پرهیز کرد تا روان مردم دچار تشویش و اضطراب نشود.»

خطر پلاسمافروشی

ایسنا: مدیرعامل سازمان انتقال خون تأکید کرد: «گروهی از افراد به دلیل پول، اقدام به اهدای پلاسما می‌کنند. این اقدام خطرناک است؛ چراکه با کاهش کیفیت پلاسما، احتمال انتقال ویروس به بیماران وجود دارد. بررسی‌ها بیانگر این است که به یک‌ونیم میلیون لیتر پلاسما نیاز داریم. این نیاز را می‌توانیم با ۲۰۰ هزار اهداکننده برطرف کنیم.»

مصطفی جمالی با بیان اینکه عمده پلاسمای کشور به خارج از ایران ارسال می‌شود، افزود: «پلاسما که به خارج از کشور ارسال می‌شود، در آنجا تبدیل به دارو شده و سپس به کشور باز می‌گردد. فقط دو دارو در کشور تولید می‌شود و این در حالی است که باید بتوانیم داروهای جدید در داخل کشور تولید کنیم.»

او درباره سابقه جمع‌آوری پلاسما در کشور گفت: «شورای سازمان انتقال خون، مجوز جمع‌آوری پلاسما در بخش خصوصی به شرط ساخت پالایشگاه را در سال ۱۳۸۵ صادر کرد اما این مصوبه در سال ۱۳۹۷ لغو شد. متأسفانه، نظارت چندانی بر فعالیت بخش خصوصی طی سال‌های اخیر اعمال نشده و منجر به بروز مشکلاتی شده است، پلاسما یک موضوع تخصصی و برای سازمان انتقال خون است، همچنین این سازمان معتقد است که اهدای خون و پلاسما به منظور پیشگیری از مشکلات می‌بایست به صورت رایگان و داوطلبانه باشد.»

مدیرعامل سازمان انتقال خون با بیان اینکه پلاسما در اختیار حاکمیت است، تأکید کرد: «بر اساس آخرین مصوبات، پلاسما در اختیار حاکمیت است و اگر بخش خصوصی در این زمینه فعالیت کند دست به تخلف زده است.»

یادداشت

آیا رفع تحریم‌ها در دستور کار است؟

ترامپ، ویتکاف و سایر مقامات آمریکایی همیشه بندهای غروب در برجام را مورد انتقاد قرار داده و گفته‌اند که با چیزی مشابه این بندهای غروب در یک توافق جدید موافقت نخواهند کرد. مهم‌ترین سررسید یا بند غروب در قطع‌نامه ۲۲۳۱ به شمول مکانیسم ماشه است. از آنجا که در برجام این مکانیسم به‌عنوان تضمینی برای پایبندی ایران به تعهدات برجامی‌اش در نظر گرفته شده بود، مشکل می‌توان تصور کرد که دولت ترامپ با منتفی‌شدن این مکانیسم حتی در صورت نیل به یک توافق جدید موافقت کند. بعید نیست که نظر طرف آمریکایی در این مورد تمدید نامحدود این سررسید باشد. در چنین صورتی این مشکل که مابازای محدود‌شدن غنی‌سازی در ایران چه خواهد بود، حادثر خواهد شد.

۵۳۳ ادامه‌از صفحه اول
--